

منصور حکمت تبلور ما و صدای ماست

منصور حکمت تبلور ما است ما آن انسانهایی که میخواهیم در دنیایی برابر زندگی کنیم ما آن کارگرانی که می خواهیم مانند هر انسان دیگر زندگیمان به برده گی کشیده نشود و نان فرزندانمان در گرو آخوندهای معمم و مکلائی دندان گرد نرود، صدایش صدای ما زنانی است که می خواهیم در دنیایی زندگی کنیم که در آن زن بودن جرم نیست و به جرم زن بودن سنکسارت نمی کنند، اسید بهچشمانت نمیپاشند، تحقیرت نمیکنند و نصف مردت نمیپندارند و جنست را ملاک جقوق انسانیت قرار نمی دهند بلکه نفس انسان بودن را ضامن تمامی حقوق برابرت میدانند.

صدا و قلب من است من آن کودکی که در پشت پنجره مقنعه سیاه اسلامیم با نگاهی حسرت آلود کودکان هم سن و سالم را مینگرم و به این سیاهی لعنت میفرستم من آن کودکی که در حسرت يك سر پناه در گوشه و کنار دنیا میلوم در کمپهای افغانستان از سرما و گرسنگی و از بهر نعمتهای الهی دیگر از طالبانیش تا چو خا پوشش ، زندگی شیرینم را هنوز شروع نکرده ام قلب کوچکم از حرکت بازمی ایستد.

صدای من کودک قالی بافی است که خون دستهای کوچکم هر روز در مساجد و کاخها و کلیساها با صندل و پوتین لگدمال میشود، صدای من کودکی است که در خیابانهای تهران و سلمانیه و سائوپولو هر روزه قربانی زشتیهای سرمایه و حکومتهای حافظ سرمایه هستم. بیش از هر چیز صدای ما بود، وکیل مدافعمان بود ما به خود و به او افتخار میکنیم از پدران و از مادرانمان میخواهیم که به یادگار نازنینش (اول کودکان) بپیوندند تا دیگر هیچ کودکی گرسنه نخواهد ، از سرما نمیرد و قربانی منفعت شوم سرمایه نشود تا دیگر هیچ کودکی قربانی مطامع مردانه خدا و نماینده گانش بر روی زمین نشود و آماج پدوفیلیسم اسلامی و مسیحی نگردد.

صدا و چهره و درد من اعدامی است منی که در سیاهچالی در ایران و پاکستان و عربستان و یا در زندانی در تکراس و اندونزی و روسیه در انتظار رویارویی با هیولای مرگ هستم منی که یا علیه نابرابری اعتراض کرده ام و یا پایم را از گلیم کثیف اسلامی و

دینیم بیرون گذاشته ام ، یا به شیوه ای علیه حریم مقدس سرمایه اقدامی کرده ام و یا نابرابری ها و دیپرسیون های شدید اجتماعی و هزاران دلیل دیگر من را بسوی قاتل شدن سوق داده است ، صدای من است که فریاد می کشد مجازات اعدام شنیع ترین نوع قتل نفس و قتل عمد است که در روز روشن با اعلام قبلی به نیابت از جامعه توسط دولت انجام می گیرد .

صدای من جنینی است که در رحم مادرم در انتظار گشودن چشم به زیبایی طبیعت اما طبیعت زشت و حریص و بیعدالت سرمایه به من و مادرم فرصت اینچنینی نمیدهد ، این احساس ما را در در دل خفه می کند و مادرم را به سوی تصمیم ناخواسته هول میدهد .

صدای من قربانی اعتیاد است منی که فقط به جرم بیماری باید سنگین ترین و ناعادلانه ترین اجحافات و مجازات را پس بدهم یا مانند مجرمین قرون گذشته اروپایی به جزایر مستعمره کیش و خاش اسلامی تبعید شوم و یا در خیابانهای شهرهای متمدن از گرسنگی و سرما بمیرم منی که قربانی بی عدالتی منی که تمامی راههای رسیدن به یک زندگی انسانی توسط حاکمان خدا بر رویم بسته شده است منی که محکوم خود را و جسم خود را تخریب کنم من که جامعه و قانون زندگیم را جنایی کرده است منی که در چنگال قچاقچی و حکومت سیاسیش گرفتارم از شما انسانهای آزاده ، متمدن و کسانی که میخواهید اجتماعتان دیگر شاهد این نوع معضلات و زشتیها و بیماریهای اجتماعی نباشد صدای این انسان بزرگ را رساتر کنید و دنیای بهترش را هرچه غران تر فریاد بکشید .

صدای من پناهنده است که از جهنمی به اسم جمهوری اسلامی و هر جایی مشابه آن گریخته ام و به دنبال یک زندگی بهترم ، منی که در کمپهای دولتهای دمکرات و باشرف به هر گونه بیماری روحی و جسمی دچار شده ام ، و حتی برای رسیدن به این بیماری در کوه ها و دریاها مرده ام، زندانها کشیده ام و بر روی مینها رفته ام، دردش درد من است که انسان را بدون هیچ پسوند و پیشوندی دارای حق حیات و تمامی حقوق شهروندی میداند، دردش، درد من است من استمثار شده منی که قربانی مردسالاری و فرهنگ عقب مانده ام منی که لایق این حکومت می دانند و مرا به دنبال تمرین دموکراسی

میفرستند منی که میخواهند به دنبال خاتمی ها و طاهری ها و آقاجری ها کشانده شوم و تمام چهره های بورژوازی برای تحمیق و گول زدند با هم کورس گذاشته اند و برای حفظ جمهوری کثیف اسلامیشان من را به پیشیزی می فروشند، صدای من است من جوان و نوجوانی که دوست دارد آزاد باشد، آزادانه بخندد، بپوشد، عاشق شود، برقصد، مادر شود، پدر شود و از زندگی اش احساس شغف کند.

دنیای بهترش، دنیای ماست آزادی بیقند و شرط بیانش آزادی ماست دنیای بی اعدامش بی سنگسارش بی اسید پاشیدنش بی گرسنگیش، بی گریه اش، بی عزایش دنیای ماست (ژوبین) نازنین قلب به غایت انسانیش از حرکت باز ایستاد اما منصور حکمت و نادر همچنان رهبرند و پیشتاز همچنان جسورند و رشک برانگیز همچنان استرپ تیز سیاسی میکنند همچنان مصمم و معتمد برای ما میاندیشند، رهنمود می دهند، سازمان میدهند و افشا میکنند و برای رسیدن به دنیای بهتر دنیای عاری از استثمار، عاری از ریا و خاتمی و تاج زاده و منتظری و خمینی و نگهدار، دنیایی خالی ازعوام فریبی بوش و همایون و رضاشاههای اول و دوم دنیایی خالی از سوداگری سولاناها، دنیایی که سیاست و شرکت در سیاست را تخصص همگان می داند دنیایی که آزادی را درمان همه بیماریهای اجتماعی می نویسد، دنیای که برای وداع با عزیزترین عزیزش جام شرابش را به سلامتی و زنده باد می نوشد، دنیایی که نماینده انسانیت است، دنیایی کی وصفش را از منصور حکمت بخوانید. میگویند که خیر بتش می کنید، میگوییم که خیر، ما همه می خواهیم که این بت شویم تا انسان امروزی برای يك بارهم شده بتواند به تمدنش، به انسانیتش، به برابری طلبی و آزادیخواهیش ب.....بالد .

ما همه حکمتیستیم، چرا چون حکمت دنیای شیرینمان را تصویر، تدوین، تبیین و امروزی کرد دست یافتنیش کرد و جانش بخشید.

ما حکمتیسمیم، چرا که حکمت یسم تکامل یافته امروزی مارکس است درمان همه بیماریها و پادزهر همه زهرهای اجتماعی است. حقیقت محض است .

ملا و مکلا را، استثمارگر و ارایش گرش را، سرمایه، مذهب، فدرالیسم و قوم پرستیش را عریان میکند و واقعیت کریه و انسان آزارش را با استدلال بی آبرو می کند.

ما حکمتیسمیم

چون حکمت صدای ما است
چون حکمت تصویر ما است
چون حکمت فردای شیرین ما است
چون حکمت ژوین کشیده و رها شده آرزوهای ما است
چون حکمت حق اعتصاب است
و حق مجمع و شورا
چون راه رهایی از خود بیگانگی نوع ما است
و راه درك و لمس آزادی است
ما حکمتیسمیم ..

فرزاد نازاری ۵ اگوست ۲۰۰۲

farzadn2@hotmail.com